

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هفتم، شماره ۱۹۴ / ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۱ / ۳۰ آوریل ۲۰۲۳

نابیناشدگان و آسیب دیدگان اعتراضات مسالمت آمیز در ایران



در این شماره می خوانید:

خیزش سراسری ۱۴۰۱ و دورنمای دادخواهی برای چشم‌ها

مزدک اعتماد زاده: شلیک به چشم معترضان، شلیک به امید و همبستگی جمعی ایرانیان است

شلیک به چشم‌ها؛ تلاش حکومت برای وحشت افکنی و افزایش مقاومت مردم در برابر سرکوب‌ها

قوانین غیر استاندارد در ایران و سرکوب خشونت‌آمیز مردم به دست مأموران امنیتی

دادخواهی برای چشم‌ها؛ آیا حکومت ایران پاسخگو خواهد شد؟

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سرمدبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: محمد مقیمی، آفاق ربیعی زاده و جواد عباسی توللی (مصاحبه‌ها)

صفحه بندی: مهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

خیزش سراسری ۱۴۰۱ و دورنمای دادخواهی برای چشم‌ها



محمد مقیمی

بی طرف با رعایت اصول دادرسی عادلانه است. برابر اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی تجمع و راهپیمایی آزاد است. تدوین‌کنندگان قانون اساسی با توجه به اینکه برخورداری از حقوق بنیادین بشر و آزادی‌های عمومی از خواسته‌های مردم ایران بوده است در قانون اساسی بسیاری از این حقوق و آزادی‌ها از جمله آزادی تجمعات را مورد شناسایی قرار داده‌اند. ولی از آنجایی که صرف قانون بدون تعهد و باور حکومت به موازین دموکراتیک و اصول حکمرانی مطلوب از جمله حاکمیت قانون، مشارکت، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، دادگستری مستقل و عدالت امکان‌پذیر نیست. اصل یادشده و آزادی راهپیمایی و نقد قدرت مانند دیگر حقوق بنیادین و آزادی‌های عمومی مندرج در قانون اساسی، تعطیل مانده است. چنانکه از آغاز پیدایش جمهوری اسلامی حتی یک نمونه موافقت جمهوری اسلامی برای برگزاری تجمعات، احترام به این حق و مدارا با معترضان دیده نشده است.^۱ بنابراین، مطابق اصل آزادی تجمعات که در اصل ۲۷ قانون اساسی، ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که کشورمان نیز بدان پیوسته است، راهپیمایی اعتراضی نه تنها جرم نیست، بلکه جزو حقوق شهروندی است و هرگونه مانع در برگزاری تجمع برابر ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی جرم محسوب می‌شود و به طریق اولی کشتار، ضرب، جرح و هرگونه برخورد خشونت‌باری با تجمع‌کنندگان جرم محسوب و برابر قانون قابل پیگیری است (البته در حکومتی که به موازین دموکراتیک از جمله حکومت قانون و دادگستری مستقل پایبند است). چنانکه

در جریان خیزش مردمی ایران، جمهوری اسلامی که یکی از روش‌های حکمرانیش اعمال خشونت عربان بوده است، از همه ظرفیت‌های موجود برای سرکوب معترضان، منتقدان و مخالفان استفاده کرد و جنایات هولناکی را رقم زد. در این سلسله اعمال جنایت‌بار بسیاری کشته و مجروح یا بطور خودسرانه بازداشت شدند و با صدور احکام نمایشی دادگاه‌های کذابی انقلاب به حبس‌های درازمدت یا اعدام (قتل حکومتی) محکوم شدند. از میان مجروحان اشخاصی هستند که از ناحیه چشم مورد اصابت گلوله قرار گرفته و بینایی خود را از دست داده‌اند. این گروه از موارد دیگر بغرنج‌تر به نظر می‌رسد، چه اینکه بقیه عمر خود را باید با نقصانی که در یکی از مهم‌ترین اعضای بدنشان ایجاد شده سپری کنند و خودشان و جامعه بار این جنایت را بطور مستمر باید تحمل کنند (البته روحیه این به‌راستی جانبازان راه آزادی، بسیار خیره‌کننده است، امری که نشان از بن‌مایه معنوی و انگیزشی جامعه ایران برای تغییر و گذار از حکومت دینی، جهل و خرافه بسوی آزادی، دموکراسی و توسعه دارد). وانگهی، صرف‌نظر از جنبه کیفری این موضوع که به علت گستردگی و سازمان‌یافتگی آن از جمله جنایات بین‌المللی و مصداق بارز جنایت علیه بشریت است که مشمول صلاحیت قضایی جهانی برای رسیدگی بدان می‌گردد، آنان متحمل خسارات مادی و معنوی شده‌اند که برابر قوانین داخلی و بین‌المللی باید از آنان جبران خسارت شود، امری که مستلزم دادخواهی در یک دادگاه مستقل و

۱. اگرچه مقامات جمهوری اعلام می‌کنند که برگزاری تجمع نیاز به مجوز قانونی دارد، اما این موضوع قانون پیش‌بینی نشده و در صورت وجود نص قانونی نیز، چنین قانونی به دلیل مغایر بودن آن با قانون اساسی و اصول حقوقی از وجاهت حقوقی برخوردار نخواهد بود.

در کشورهای دموکراتیک در صورتی که برخی از معترضان در تجمعات دست به اعمال افراطی بزنند، پلیس برای کنترل آنان و پیشگیری از گسترش این رفتارها و وقوع خشونت یا ارتکاب اعمال مجرمانه از سوی آنان از ابزارهایی مانند آبپاش استفاده می‌کند و از کشتار، ضرب و جرح و بازداشت خودسرانه آنان پرهیز می‌کند. بنابراین، استفاده پلیس و نیروهای نظامی از سلاح در تجمعات مسالمت‌آمیز برابر اصول حقوقی، ممنوع است. ولی در صورتی که شخص یا اشخاصی در تجمعات از سلاح گرم یا سرد استفاده کنند یا امنیت جامعه را به خطر بیندازند، در همه جای جهان با آنان برابر با قانون رفتار خواهد شد. البته این قانون مراتب و موازینی دارد. برای نمونه، در صورتی که جان شخص یا اشخاصی در خطر باشد و پلیس مجبور به استفاده از سلاح شود، ابتدا باید اخطار دهد، سپس شلیک هوایی کند، بعد اجازه دارد به پای مهاجم شلیک کند و سپس در صورتی که مجبور شود، می‌تواند کمر به بالا را مورد هدف قرار می‌دهد. اما در خیزش اخیر مردم ایران ما شاهد بودیم که مردمی که بطور مسالمت‌آمیز در تجمعات شرکت می‌کردند و هیچ عمل خشونت‌باری مرتکب نمی‌شدند، یا در مواردی اشخاصی که در راهپیمایی شرکت نکردند و رهگذر بودند، نیز بدون رعایت مراتب قانونی و از فاصله نزدیک از ناحیه چشم یا دیگر اعضای حساس بدن مورد شلیک گلوله قرار می‌گرفتند. اوضاع و احوال این جنایات هولناک نشان می‌دهد، مقالات ارشد جمهوری اسلامی و در راس آنان رهبر نظام به نیروهای انتظامی، نظامی و آنانی که آتش به اختیار می‌خواندشان، چک سفید امضاء داده است تا برای حفظ نظامی که آن را اوجب واجبات شرعی می‌داند، از هر جنایتی فروگذار نکنند.

همانطور که گفته شد؛ جنایات صورت گرفته از سوی جمهوری اسلامی اعم از کشتار مردم در کف خیابان‌ها،



مجروح و نابینا کردن معترضان، بازداشت خودسرانه و ناپدیدسازی قهری، قتل‌های حکومتی و حمله بیولوژیک به دختران دانش آموز در مدارس، به دلیل دارا بودن دو ویژگی "گسترده‌گی و سازمان‌یافتگی" جزو جرایم بین‌المللی و از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت محسوب می‌شوند. برابر اصول حقوقی، برای رسیدگی به جرایمی که در یک کشور واقع می‌شود، اصل بر صلاحیت قضایی سرزمینی است. ولی اگر در سرزمینی که یک جرم بین‌المللی ارتکاب یافته است، امکان بازگزاری محاکمه وجود نداشته باشد، به استناد اصل صلاحیت قضایی جهانی، می‌توان در یک دادگاه کیفری بین‌المللی به جنایات ارتکاب یافته، رسیدگی کرد. در خصوص جنایات ارتکاب یافته از سوی مقامات جمهوری اسلامی با توجه به اینکه قوه قضائیه در ایران

از هیچگونه استقلالی برخوردار نیست و رئیس آن از سوی رهبر نظام انتخاب می‌شود و قضات کذایی دادگاه نمایشی انقلاب نیز گماشته نهادهای امنیتی و فرمانبر اوامر مقامات بالادستی هستند، قوه قضائیه در این نظام مثل "هرچه بگنند، نمکش می‌زنند، وای به روزی که بگنند نمک" است. از این‌رو، صحبت از دادخواهی در این نظام به طنزی تلخ می‌ماند.

از سویی دیگر، اگرچه آنچنان که آمد، این جنایات از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت محسوب می‌شوند و با توجه به اینکه در داخل کشور امکان رسیدگی بدان‌ها وجود ندارد، می‌باید در یک دادگاه بین‌المللی کیفری مورد رسیدگی قرار گیرند. اما این امر به دلیل کاستی، ناکارآمدی و ناعادلانه بودن نظم کنونی جامعه بین‌الملل امکان‌پذیر

نیست. در واقع، برای اینکه دادگاه کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به یک جرم بین‌المللی را داشته باشد، کشوری که در آن جرم واقع شده است، یا یکی از کشورهای درگیر در یک منازعه بین‌المللی، باید اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را پذیرفته باشد که جمهوری اسلامی مانند کشورهای آمریکا، روسیه، اسرائیل، چین و... اساسنامه این دیوان را نپذیرفته‌اند. البته در صورت امضاء نکردن اساسنامه این دیوان، اعضای دایم شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز می‌توانند، رسیدگی به یک جنایت بین‌المللی را که از سوی مقامات یک کشور ارتکاب یافته را به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع دهند، امری که با توجه به حضور روسیه و چین و در شورای امنیت سازمان ملل متحد و نوع مناسبات‌شان با ایران در عمل دست‌کم امروز، ناممکن است. راه دیگری که برای رسیدگی به یک جرم بین‌المللی وجود دارد، ایجاد یک دادگاه ویژه و موقتی مانند دادگاه یوگسلاوی سابق است. این مورد نیز باید از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد ایجاد شود که با همان مشکل پیش‌گفته روبرو است.

در پایان شایان یادآوری است، اگرچه در وضعیت کنونی دادخواهی در داخل ایران یا یک دادگاه بین‌المللی میسر نیست، اما با توجه به شواهد، اسناد و دلایلی که به یاری فناوری‌های پیشرفته در دنیای دیجیتال موجود است و ثبت شده و از آنجایی که کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد برای رسیدگی به جنایات ارتکاب یافته از سوی مقامات جمهوری اسلامی ایجاد شده است، این امید وجود دارد که در فردای آزادی ایران یا در صورت تغییر نظم بین‌المللی (اگرچه چشم‌انداز کوتاه‌مدت برای آن متصور نیست)، امکان برگزاری یک دادگاه عادلانه برای رسیدگی به جنایات ارتکاب یافته از سوی مقامات جمهوری اسلامی فراهم گردد، وجود داشته باشد.

مزدک اعتماد زاده: شلیک به چشم معترضان، شلیک به امید و همبستگی جمعی ایرانیان است



جواد عباسی توللی

بر اساس تحقیقات انجام شده انجام شده توسط سازمان حقوق بشر ایران، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، برای سرکوب اعتراضات مردمی در نیمه دوم سال ۱۴۰۱، در نقاط مختلف کشور، به طور گسترده از تفنگ‌های ساچمه‌زن استفاده کرده‌اند.

شهادت و گواهی ده‌ها تن از شهروندان آسیب دیده و نایبنا شده در جریان سرکوب خشونت بار خیزش سراسری مردم علیه حکومت ایران نشان می‌دهد، مأموران امنیتی به شکلی هدفمند، عمدتاً به سر و چشمان شهروندان شرکت‌کننده در اعتراضات مسالمت آمیز شلیک کرده‌اند. همچنین برخی از شهروندان معترض بر اثر این شلیک‌ها جان خود را از دست داده‌اند.

قوه قضائیه ایران اما تاکنون هیچ یک از آمران و عاملان شلیک عمدی و سیستماتیک به شهروندان معترض را تحت پیگرد قرار نداده است. با وجود بی‌اعتنایی دستگاه قضائی ایران به چنین پرونده‌هایی، در هفته‌های اخیر اما شماری از شهروندانی که بر اثر اصابت گلوله‌های ساچمه‌ای، بینایی خود را از دست داده‌اند، شکایتی را در مراجع قضائی ایران به ثبت رسانده‌اند.

«با توجه به ساختار فعلی قوه قضائیه ایران، آیا اساساً چنین شکایتی، پیگیری خواهد شد و به نتیجه خواهد رسید؟ چرا نهاد‌های امنیتی ایران به صورت هماهنگ و سیستماتیک به صورت شهروندان، به ویژه زنان جوان، گلوله ساچمه‌ای شلیک کردند؟ هدف حکومت از این روش سرکوب چه بوده است؟»

مجله حقوق ما، با طرح پرسش‌هایی ازین دست، با مزدک

اعتماد زاده، وکیل دادگستری و حقوق‌دان، گفت‌وگو کرده است.

در هفته‌های اخیر، شماری از شهروندانی که به دلیل شلیک گلوله ساچمه‌ای از طرف مأموران امنیتی در اعتراضات سراسری نایبنا شده و آسیب دیده‌اند، در مراجع قضائی ایران، شکایتی را به ثبت رسانده‌اند. به نظر شما، با توجه به ساختار فعلی قوه قضائیه ایران، آیا اساساً چنین شکایتی، پیگیری خواهد شد و به نتیجه خواهد رسید؟

با حفظ احترام برای کلیه افرادی که این شکایت را ثبت کرده‌اند و قصد دارند یک مسیر قانونی را پیش ببرند، باید بر این نکته تأکید کنم که در ایران، یک دستگاه قضائی بی‌طرف و مستقل وجود ندارد و زمانی که شهروندان شکایت خود از حاکم ظالم را به دستگاه قضائی‌ای برده‌اند که خود دست‌نشانده این حاکم ظالم است، در واقع، به نوعی، آب به آسیاب همین حاکم ظالم ریخته‌اند.

در چنین شرایطی، حکومت ایران با سوء استفاده از این موضوع می‌تواند به افکار عمومی و همچنین به جامعه جهانی چنین القاء کند که یک قوه قضائیه مستقل در ایران بر سر کار است و این نهاد، حتی به شکایت مخالفان نظام هم رسیدگی می‌کند.

همان‌طور که می‌دانیم، همه قضات در قوه قضائیه باید التزام عملی به دین اسلام و اصل ولایت فقیه داشته باشند. همچنین، با در نظر گرفتن بسیاری موارد دیگر که قضات را از موضع بی‌طرف خارج می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت، قضات در محاکم ایران بی‌طرف نیستند و در حقیقت انتظار پیگیری شکایات شهروندان مخالف با حکومت، یک موضوع پارادوکسیکال ایجاد خواهد کرد.

همچنین، با توجه به شواهد و مستندات موجود، آیا واقعاً می‌توان از چنین سیستم قضائی‌ای تظلم خواهی کرد؟ آیا واقعاً کفه ترازوی عدالت در قوه قضائیه ایران متعادل

اخیر، روشی است در امتداد ناامید سازی هرچه بیشتر جامعه ایرانی. همان سیاستی که در طول حیات ۴۴ ساله جمهوری اسلامی تداوم داشته است.

در طول سال‌های اخیر، اخباری که از ایران شنیده می‌شود، همه در برگزیده اخبار فقر و فلاکت و تباهی است. مردم ایران این روزها نمی‌توانند آینده‌ای پیش روی خود متصور باشند. بسیاری از مردم قصد فرار و مهاجرت از ایران دارند. دیگر برای اکثریت مردم، حفظ فرهنگ ایرانی و صلح و دموکراسی در اولویت نیست و تنها زنده ماندن برای افراد مهم است. همان طور که می‌بینیم این روزها آمار خودکشی در ایران بسیار بالا رفته است و این نظام، به نوعی در صدد است تا روحیه مردم را برای ادامه زندگی از آنها بگیرد.

برای مثال، زمانی می‌توان با بمباران، یک ملت و فرهنگش را نابود کرد یا مانند داعش، با ترور و وحشت افکنی، هستی فرهنگی یک جامعه را هدف گرفت. من فکر می‌کنم، شلیک به چشم مردم عادی در اعتراضات مسالمت آمیز یا به زندان انداختن وسیع مخالفان، شکنجه و کشتار مردم در حکومت جمهوری اسلامی هم دست‌کمی از بمباران یا حمله تمام عیار داعش به فرهنگ و هستی یک جامعه ندارد. به نظر من، یکی از اهداف تیراندازی به صورت و چشم دختران و پسران جوان، ایجاد رعب و وحشت در جامعه و به بیان دیگر، نابود کردن روحیه اعتراضی و مبارزاتی این جوانان است.

حتی مسموم سازی دختران دانش آموز که این روزها در ایران در جریان است یا اسیدپاشی به صورت زنان در سال‌های گذشته هم در امتداد همین سیاست، یعنی ایجاد جو سرخوردگی و ناامید سازی مردم است.

جمهوری اسلامی، با وحشت افکنی، کشتار و سرکوب، در نهایت، در صدد عوض کردن ماهیت مردم ایران از یک ماهیت مبارزه‌جو به یک ماهیت سرخورده و مرعوب شده است.



هماهنگ و سیستماتیک به صورت شهروندان، به ویژه زنان جوان، گلوله ساچمه‌ای شلیک کردند؟ هدف حکومت از این روش سرکوب چه بود؟

من حقوق‌دان هستم و به نظر من بهتر است یک جامعه شناس یا تحلیل‌گر سیاسی به این پرسش پاسخ دهد اما من فکر می‌کنم، این اقدام، تنها شلیک به صورت معترضان نیست بلکه شلیک به امید و همبستگی جمعی مردم و روحیه مبارزاتی مردم است.

اگر نگاهی به تاریخ حکومت جمهوری اسلامی بیاندازیم، خواهیم دید، سران حکومت، از همان اولین روزهای به قدرت رسیدن، پیش از هرچیز شروع به کشتن روحیه مبارزاتی ملت ایران کرده‌اند. بهائی‌ها، نوکیشان مسیحی؛ سازمان‌های سیاسی و دگراندیشان و خلاصه هر فردی که به نحوی مخالف این حکومت بود را از میان برداشتند. درباره اعدام‌های دسته جمعی دهه شصت بسیار شنیده‌ایم. همه اینها نشان می‌دهد که حکومت ایران در برابر مخالفت‌ها، فقط راه کشتن و نابود کردن بلد است و پاسخ دیگری در برابر مطالبات مخالفان خود ندارند.

به نظر من، شلیک به صورت معترضان در خیزش سراسری

اما ربایش و کشتار معترضان را در بازداشت‌گاه‌ها و خانه‌های امن ادامه دادند تا ردپای زیادی از این جنایات در دسترس عموم نباشد.

از طرف دیگر، جمهوری اسلامی مدت‌هاست دیگر در بین مردم مشروعیت ندارد. به عنوان مثال، عدم شرکت اکثریت مردم در انتخابات در ایران، دقیقاً نشان دهنده غیر مشروع بودن حکومت از دید مردم است. در چنین شرایطی، گروهی از وابستگان به نظام جمهوری اسلامی، تحت عنوان نماینده، به هرترتیب، به مجلس راه یافته‌اند و قوانینی نظیر «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» را تصویب کرده‌اند. این قانون، کاملاً غیر مشروع است، چرا که مورد قبول اکثریت جامعه نیست اما حکومت ایران با تصویب چنین قوانینی، قتل مردم به دست مأموران امنیتی را قانونی کرده است. تصویب چنین قوانینی که دست مأموران را برای سرکوب بیشتر باز می‌گذارد، در حقیقت برای حفظ امنیت مردم نیست بلکه در حقیقت برای حفظ منافع حکومت است.

به نظر شما، چرا نهادهای امنیتی ایران به صورت

است؟

برخی از قضات دادگاه‌ها در ایران با همان سابقه‌ای که اشاره کردم، بعد از بازنشستگی و بدون شرکت در آزمون وکالت و بدون برخورداری از سواد حقوقی کافی، به عنوان وکیل مورد تایید قوه قضائیه وکالت تسخیری پرونده متهمان سیاسی و عقیدتی را بر عهده می‌گیرند. در چنین شرایطی، می‌توان گفت که قوه قضائیه در ایران، به نوعی در امتداد دستگاه سرکوب قرار گرفته است و نباید از آن انتظار دادخواهی داشت.

جمهوری اسلامی در کلیت خود یک نظام ریاکارانه است و حتی قوانین صوری‌ای که به تصویب رسانده، به عنوان مثال، قانون حمایت از زنان، عملاً بی مصرف است و قضات دادگاه‌ها تا جایی که می‌توانند حقوق زنان را نادیده می‌گیرند.

حکومت ایران در اعتراضات مردمی در سال‌های گذشته نظیر خیزش سراسری آبان ۹۸ دست به کشتار وسیع معترضان زد و اجازه نداد اعتراضات طولانی شود. در اعتراضات سراسری ماه‌های اخیر اما حکومت ایران نه تنها اینترنت را به طور پیوسته قطع نکرد، بلکه مأموران امنیتی هم از اسلحه‌های ساچمه‌ای که جزو سلاح‌های کمتر کشنده محسوب می‌شوند، استفاده کردند. به نظر شما، آیا می‌توان این تغییر روش در سرکوب شهروندان معترض را به عبارتی، عقب نشینی حکومت در برابر اعتراضات عظیم مردم دانست؟

نخست باید گفت، حتی قاتلان بالفطره هم زمانی که بدانند همه حواس‌ها به طرف آنها جمع شده، شیوه عملکرد خود را عوض می‌کنند تا کمتر در معرض اتهام قرار بگیرند. همین مثال در مورد حکومت ایران هم صادق است. نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، این بار به جای استفاده از تیر جنگی، به طور گسترده‌تر از سلاح ساچمه‌ای استفاده کردند

شلیک به چشم‌ها؛ تلاش حکومت برای وحشت

افکنی و افزایش مقاومت مردم در برابر سرکوب‌ها



شلیک کرده‌اند. به نحوی که مأموران امنیتی در برخی از موارد به غیر از چشم‌ها، اندام تناسلی زنان را هدف قرار داده‌اند. به نظر شما چنین رویکردی چه دلایلی دارد و در چه ساختار ارزشی می‌توان این رویکرد را تحلیل کرد؟



آفاق ربیعی زاده

طبق اعلام پزشکان شاغل در برخی از بیمارستان‌ها در ایران، دست‌کم ۵۰۰ نفر در تهران و حداقل ۸۰ نفر از شهروندان در کردستان بر اثر آسیب‌های ناشی از سلاح‌های ساچمه‌زن در مراکز درمانی بستری شده‌اند اما احتمالاً گستره آسیب دیدگان ناحیه چشم بسیار بیشتر از این تعداد است.

همچنین، حسین کرمان‌پور، رئیس بخش اورژانس بیمارستان سینا در تهران، اعلام کرده، در جریان اعتراضات سراسری، سر، صورت و اندام جنسی زنان هدف شلیک گلوله ساچمه‌ای قرار گرفته است. شهادت پزشکان دیگری هم در این زمینه وجود دارد.

نخست باید بر این نکته تأکید کنم که در اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران، ضد زیبایی و ضد زندگی است و همچنین سیستم حکومتی جمهوری اسلامی، سیستمی علیه زیبایی و زندگی است که قصد نابودی ارزش‌های استاندارد جهانی، (کلیشه‌ای یا غیر کلیشه‌ای) مربوط به لذت بردن از زیبایی و زندگی را دارد، شکی نیست اما من نمی‌دانم بر اساس چه آماري مطرح شده که فقط زن‌ها هدف گلوله ساچمه‌ای قرار گرفته‌اند یا اینکه بیشتر قربانیان زن بوده‌اند. همچنین این ادعا وجود دارد که مأموران امنیتی قصد داشته‌اند چشم زنان را به عنوان زیبایی زنان هدف قرار دهند. باید گفت، چشم برای هر انسانی، یکی از زیباترین اعضای بدنش است.

از طرف دیگر، افرادی که از ابتدا تاکنون در ساختار حکومت جمهوری اسلامی حضور دارند، افرادی هستند که به صورت شخصی هم با زیبایی مخالفند. همان‌طور که در دهه شصت، شکنجه‌گران در زندان به زنان زندانی «کون گنده» می‌گفتند و این زنان را مورد آزار جنسی قرار می‌دادند و تحقیر می‌کردند.

برای نمونه، حاج داوود از شکنجه‌گران شناخته شده در دهه شصت، در جریان شکنجه زنان زندانی، با لحن تحقیر آمیز خطاب به یکی از این زنان گفته: «فکر کردی تو بابات دکتره و خیلی آدمید؟ ما حالیتون می‌کنیم».

با همه این اوصاف، این موضوع که مأمورانی که به سمت مردم

به دنبال قتل مهسا امینی، دختر جوانی که پس از بازداشت توسط نیروهای گشت ارشاد، جان خود را از دست داد، دست‌کم ۵۰۰ شهروند ایرانی در جنبش اعتراضی‌ای که از ۲۵ شهریور تا حدود ۱۵ بهمن ۱۴۰۱ به طور پیوسته در سراسر ایران ادامه یافت، کشته شدند.

هرچند نهادهای نظامی و امنیتی در برخی از مناطق ایران نظیر استان سیستان و بلوچستان و چند شهر گردنشین، به طور گسترده از اسلحه جنگی استفاده کردند اما در سایر نقاط، بیشتر معترضان بر اثر شلیک تفنگ‌های ساچمه‌زن کشته یا مجروح شده‌اند.

از جمله موارد برجسته در بین گزارش‌های موجود از روش‌های سرکوب مأموران امنیتی در جریان خیزش سراسری ۱۴۰۱، شلیک هدف‌مند گلوله‌های ساچمه‌ای به چشم‌ها و صورت شهروندان معترض است. به نحوی که شمار زیادی از شهروندان بر اثر این شلیک‌ها، بینایی یک یا دو چشم خود را از دست داده‌اند.

همچنین، در جریان سرکوب خشونت‌بار خیزش سراسری ۱۴۰۱ به دست مأموران امنیتی، گزارش‌هایی درباره برخی از زنان حاضر در اعتراضات خیابانی منتشر شده که مأموران امنیتی اندام تناسلی و پستان‌های آنها را با گلوله‌های ساچمه‌ای هدف قرار داده‌اند.

مجله حقوق ما، برای بررسی بیشتر دلایل این سرکوب‌های خشونت‌بار، با آیدا قجر، روزنامه‌نگار ساکن پاریس، گفت‌وگو کرده است.

طبق تحقیقات انجام شده و همچنین بر اساس گزارش‌هایی که از سوی کادر پزشکی در ایران منتشر شده، مأموران امنیتی در جریان خیزش سراسری ۱۴۰۱ به شکل خشونت‌بارتری به سمت زنان حاضر در اعتراضات خیابانی

تیراندازی کرده‌اند، چقدر عقده شخصی داشته‌اند؟ نمی‌دانم بر چه اساسی می‌توان تحلیلشان کرد.

داده‌های به دست آمده از بررسی اعتراضات سراسری نشان می‌دهد برخی از کسانی که در صف اول اعتراضات بوده‌اند، هدف گلوله ساچمه‌ای قرار گرفته‌اند و به بدن برخی از این افراد بیش از ۵۰ یا ۶۰ ساچمه اصابت کرده و این یعنی فاصله سلاح با فرد معترض، بسیار کم بوده است. حتی در برخی از گزارش‌ها، سلاح‌های ساچمه‌ای از فاصله کمتر از هفت متر به سمت معترضان شلیک شده است که به‌کارگیری تفنگ ساچمه‌ای علیه یک فرد از این فاصله، می‌تواند مانند سلاح جنگی کشنده باشد.

به نظر من، اینکه فرد شلیک کننده چه کسی بوده؟ فرمانده او که بوده؟ و اینکه تا چه میزان قصد داشته‌اند از سلاح ساچمه‌ای به عنوان سلاح جنگی استفاده کنند؟ بررسی بیشتری می‌طلبد. بر اساس همه شواهد موجود اما می‌توان این‌طور برآورد کرد که قطعا عقده‌های فردی آن مأمور سرکوب‌گر در شلیک به سمت معترضان دخیل بوده است.

همچنین درباره اثبات سیستماتیک بودن این موضوع هم می‌توان گفت، حتی اگر حکومت ایران از گستردگی شلیک به چشم و صورت معترضان بی‌اطلاع بوده، پزشکان در آبان‌ماه ۱۴۰۱ این موضوع را رسانه‌ای کردند اما تا دست‌کم یک‌ماه بعد از انتشار این گزارش‌ها، شمار دیگری از شهروندان بر اثر اصابت ساچمه به چشم‌هایشان نابینا شده‌اند، در نتیجه، حکومت ایران پس از اطلاع از این موضوع هم اقدام خاصی برای جلوگیری از این جنایت نکرده است.

در شرایطی که هدفمند و سیستماتیک بودن این شیوه از سرکوب با در نظر گرفتن شواهد موجود، اثبات شده است، پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا در این دور از خیزش سراسری در ایران، نهادهای امنیتی به این روش از سرکوب روی آورده‌اند؟ به بیان دیگر، از شلیک به چشم‌های مردم چه هدفی داشته‌اند؟

برخی از سازمان‌های حقوق بشری در گزارش‌های خود و همچنین جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران، سرکوب شهروندان ایرانی در اعتراضات مسالمت‌آمیز



را مصداق «جنایت علیه بشریت» دانسته‌اند. بدین معنی که هدف‌گیری مستقیم مردم توسط مأموران امنیتی با اطلاع و آگاهی حکومت از این موضوع بوده است.

در ماه‌های اخیر، برخی از رسانه‌های غربی که با شرایط زندگی مردم ایران زیر سلطه حکومت جمهوری اسلامی آشنا نیستند، این پرسش را مطرح کرده‌اند که چه دلایلی برای اثبات هدفمند بودن این شیوه از سرکوب وجود دارد؟ باید گفت، مأموران امنیتی نه تنها با سلاح ساچمه‌ای چشم و صورت معترضان را هدف قرار داده‌اند بلکه طبق گزارش‌های موجود، مأموران با اسلحه پینت بال هم چشم معترضان را نشانه رفته‌اند. به نظر من، وارد کردن آسیب ماندگار به معترضان برای نشانه‌دار کردن آنهاست. این شیوه نه تنها در ایران بلکه در جریان اعتراضات مراکش، شیلی و برخی دیگر از کشورها هم به‌کار گرفته شده است.

فردی که بر اثر این آسیب‌ها، نشانه دار شده است، خودبخود به انزوا کشیده شده و ناکارآمد می‌شود. از طرف دیگر، حکومت‌های

واکنش جامعه جهانی را به دنبال داشته باشد اما اگر شهروندی را کور کند، واکنش کمتری در سطح بین‌المللی برای این حکومت به دنبال خواهد داشت. حتی برخی از سازمان‌هایی که در کار جمع‌آوری آمارهای مرتبط با اعتراضات هستند هم می‌دانند که به شکلی که اعدام‌ها توجه جامعه جهانی را در مورد نقض حقوق بشر جلب می‌کند، نابینا شدن شماری از شهروندان به دست مأموران امنیتی، واکنش زیادی به دنبال نخواهد داشت.

به نظر شما، حکومت ایران با این شلیک‌های هدفمند و روش‌های دیگری که در سرکوب مردم به‌کار گرفته، آیا موفق شده است مردم را به عقب نشینی وادار کند؟

من فکر می‌کنم در این مورد، اتفاقا برعکس خواست حکومت ایران اتفاق افتاده است. بدین معنی که حکومت جمهوری اسلامی از دهه سیاه شصت تا امروز، همواره تلاش کرده، صدای معترضان و قربانیان را پشت دیوارهای سانسور و سکوت خفه کند اما در سال‌های اخیر، در هر دوره از اعتراضات سراسری، نسبت به دوره قبل، مردم بیش از پیش این دیوارهای سکوت و سانسور را شکسته‌اند و آزادی خواهی، نوع مبارزات و شیوه‌های نافرمانی مدنی، متفاوت‌تر و گسترده‌تر از قبل شده است.

در این دور از اعتراضات سراسری شاهدیم آسیب دیدگان و قربانیان بیشتر از قبل در شبکه‌های اجتماعی صدای دادخواهی خود را بلند کرده‌اند و از شبکه اجتماعی خود به عنوان رسانه استفاده می‌کنند. همه این مبارزات، سندهای زنده‌ای از جنایت حکومت هستند که با حرف زدن و مبارزه، دیوار ترس، سکوت و سانسور حکومت ایران را شکسته‌اند.

به نظر من، هر قدر سرکوب‌ها در ایران خشن‌تر می‌شود، مقاومت در برابر آن و تلاش مردم برای پیدا کردن راه‌های مقابله با آن هم بیشتر می‌شود.

در این دوره از اعتراضات سراسری، به حدی اطلاع‌رسانی انجام شد که توجه بسیاری از رسانه‌های خارجی به موضوع سرکوب‌ها و جنبش مردم و قربانیان جلب شد. من فکر می‌کنم اشکال مختلف نافرمانی مدنی در برابر سرکوب‌ها در ایران نشان می‌دهد جمهوری اسلامی موفق نشده است مردم معترض را وادار به عقب نشینی کند.

استبدادی با این روش سرکوب، از این افراد آسیب دیده، به عنوان یک ابزار برای ترساندن جامعه استفاده می‌کنند.

حکومت جمهوری اسلامی از ابتدای شکل‌گیری تاکنون، همواره تلاش داشته با مجازات مخالفان، برای مخالفان دیگر آئینه عبرت بسازد. من فکر می‌کنم، شلیک به چشم معترضان و نابینا کردن آنها مانند ابزار سرکوب دیگر، با هدف ارعاب و ترساندن مردم انجام شده است.

برای نمونه، در تحقیقاتم در مورد یکی از پرونده‌های معترضان، زمانی که چشم یکی از شهروندان گرد هدف گلوله ساچمه‌ای قرار گرفته، مأموران امنیتی به جای انتقال او به مراکز درمانی، او را بازداشت کرده و تحت بازجویی قرار داده‌اند. مأموران به این شهروند گفته بودند اگر کور بشود بهتر از این است که اعدام شود. به عبارت دیگر، منظور مأموران امنیتی این بوده است که نابینا شدن آن شهروند، تأثیرش برای ارعاب جامعه، بیش از اعدام است.

حکومت ایران به خوبی می‌داند که اعدام مخالفان، ممکن است

قوانین غیر استاندارد در ایران و سرکوب خشونت‌آمیز مردم به دست مأموران امنیتی



جواد عباسی توللی

مأموران امنیتی با شهروندان معترض را می‌توان با مبنای

قانونی تحلیل کرد؟

به نظر من، اگر با این پیش فرض به تحلیل «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» بپردازیم، نتیجه درستی حاصل نخواهد شد. اینکه بگوییم این قانون تناقض دارد و به صورت کامل ظرفیت سرکوب را ایجاد کرده، درست نیست. در تفسیر قوانین باید سعی کرد، طوری تفسیر کرد که به نفع مردم باشد و سرکوب‌گران هم نتوانند از آن سوء استفاده کنند.

در ماده چهارم از «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» آمده است مأموران انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیر قانونی، فرونشاندن شورش و بلوا که بدون به‌کارگیری سلاح ممکن نباشد، حق به‌کارگیری سلاح را با شرایطی که در این قانون آمده دارند.

نخست باید گفت، درست است که اصطلاحاتی مانند «راهپیمایی‌های غیر قانونی و شورش و بلوا» کلی و مبهم است و مأموران امنیتی صرفاً با حضور و سر دادن شعار توسط تعداد معدودی هم می‌توانند ادعا کنند که این افراد دست به شورش و بلوا زده‌اند اما تفسیر حقوقی این قانون این است که مشمول راهپیمایی‌های غیر قانونی است. بدین معنی که راهپیمایی‌هایی که برخلاف اصل ۲۷ قانون اساسی که مسلحانه یا برخلاف مبانی دین اسلام باشد را شامل می‌شود. بنابراین در راهپیمایی‌هایی که به دلیل مخالفت با حکومت شکل می‌گیرد و مسلحانه یا مخل مبانی اسلام نیست، مأموران امنیتی اجازه استفاده از اسلحه یا هرگونه برخورد خشونت‌آمیز دیگر را ندارند.

با توجه به اینکه در اصل ۲۷ قانون اساسی دقیقاً اشاره نشده که چه چیزی مخل مبانی اسلام است و همچنین در «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» هم منظور قانون‌گذار از «راهپیمایی

بر اساس مفاد مندرج در «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» مأموران امنیتی می‌توانند برای «کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی و فرونشاندن شورش و بلوا» و «به دستور فرمانده عملیات» از اسلحه گرم استفاده کنند. همچنین مأمورانی که در چارچوب این قانون عمل کنند، «هیچ‌گونه مسئولیت کیفری یا مدنی نخواهند داشت» و حتی دستگاه قضائی نمی‌تواند آنها را تحت پیگرد قرار دهد. برخی از صاحب‌نظران و حقوق‌دانان وجود چنین قوانینی را در تناقض با اصل ۲۷ قانون اساسی ایران می‌دانند که به صراحت حق تجمع و راهپیمایی مسالمت‌آمیز شهروندان (بدون نیاز به اخذ مجوز) را به رسمیت شناخته است.

از سوی دیگر، قوه قضائیه ایران با وجود شواهد و اسناد بسیار درباره سرکوب خشونت‌آمیز شهروندان در تجمعات مسالمت‌آمیز، هیچ‌یک از عاملان و آمران این سرکوب‌ها را تحت پیگرد قرار نداده است. با این اوصاف در هفته‌های اخیر شماری از شهروندانی که در جریان سرکوب خشونت‌آمیز مأموران امنیتی، از ناحیه چشم آسیب دیده‌اند، شکایت‌های خود را در مراجع قضائی ثبت کرده‌اند.

مجله حقوق ما، برای بررسی بیشتر قوانین موجود در ایران، رفتار فراقانونی مأموران امنیتی در سرکوب اعتراضات مردمی و همچنین شکایت‌های انجام شده توسط شهروندان آسیب دیده، با موسی برزین، وکیل دادگستری و حقوق‌دان گفت‌وگو کرده است.

با توجه به قوانین موجود در ایران نظیر «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» و همچنین با در نظر گرفتن عملکرد فراقانونی نهادهای امنیتی در سرکوب اعتراضات مردمی در سال ۱۴۰۱، به نظر شما آیا اساساً شیوه سرکوب‌ها در ایران و نحوه برخورد

غیر قانونی» دقیقاً مشخص نیست، چطور می‌توان تفسیر دقیقی از این قوانین داشت؟

امری غیر قانونی تلقی می‌شود که برخلاف اصل ۲۷ قانون اساسی باشد. از طرف دیگر اگر به مذاکرات تدوین قانون اساسی رجوع کنیم، خیلی روشن در مورد اصل ۲۷ گفته شده که راهپیمایی نیازی به مجوز هم ندارد و فقط اصول دین یعنی همان مبانی اسلام در اینجا مدنظر بوده است.

همچنین در این اصل قانونی، بر غیر مسلحانه بودن راهپیمایی تأکید شده است. راهپیمایی مسلحانه تجمعی است که اشخاص از قبل، با هدف اقدام مسلحانه وارد خیابان شده باشند و حتی اگر در بین هزاران نفر که به‌طور مسالمت آمیز راهپیمایی می‌کنند، تعداد معدودی هم مسلح باشند، نمی‌توان گفت کلیت تظاهرات مسلحانه است.

درست است که یک‌سری کلمات در قوانین آمده که قضات می‌توانند با دستاویز قرار دادن این کلمات، سوء استفاده کرده و قانون را به نفع یک جریان سیاسی تفسیر کنند اما تفسیرهای منطقی‌ای هم وجود دارد که اگر بخواهند حقوقی تفسیر کنند، باید نگاه دقیق‌تری به آن داشته باشند.

از طرف دیگر، حتی اگر فرض کنیم تظاهرات‌هایی که در ایران اتفاق افتاده، مصداق شورش و ناآرامی باشد. در چنین شرایطی باز هم چندین شرط برای استفاده از سلاح توسط مأموران، وجود دارد. یکی از شروط اصلی این است که اولاً فقط باید مأموران انتظامی برای کنترل اعتراضات حضور داشته باشند و سایر نیروهای امنیتی اجازه برخورد با اعتراضات را ندارند.

همچنین طبق ماده دوم از «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» مأموران انتظامی باید از شرایطی مانند سلامت جسمانی و روانی برخوردار باشند و همچنین آموزش دیده باشند.

گذشته از این موارد، مهمترین نکته در برخورد با اعتراضات این است که مأموران انتظامی باید قبل از استفاده از اسلحه گرم، سایر سلاح‌ها و تجهیزات غیر کشنده مانند آب پاش، گاز فلفل

و اشک آور و شوکر را امتحان کرده باشند و اگر این تجهیزات برای کنترل ناآرامی‌ها پاسخگو نباشند، نوبت به سلاح گرم خواهد رسید.

اما آنچه که در ایران می‌بینیم این است که تجهیزات غیر کشنده مثل ماشین آب پاش در موارد زیادی اصلاً استفاده نمی‌شود یا مأموران انتظامی به ندرت از تجهیزات غیر کشنده استفاده می‌کنند. من فکر می‌کنم اگر بخواهند از تجهیزات غیر کشنده استفاده کنند، مطمئناً بسیاری از تجمعات را به سادگی می‌توانند مهار و متفرق کنند. حتی زمانی که نوبت به استفاده از سلاح گرم می‌رسد، باز هم شرایطی دارد. برای نمونه، ابتدا باید تیر هوایی بزنند. اگر موثر نبود، در مرحله بعد، کمر به پایین را نشانه بگیرند و در آخرین مرحله، تیر کمر به بالا بزنند. مسلماً مأموری که چشم و صورت مردم را نشانه می‌گیرد، به سادگی می‌تواند این تیرها را هوایی شلیک کند یا دست‌کم به پای معترضان بزند.

به نظر من، با در نظر گرفتن این موضوع که شلیک به سر و صورت معترضان در سراسر کشور اتفاق افتاده و برخورد پلیس در بیشتر شهرها با معترضان مشابه یکدیگر است، می‌توان نتیجه گرفت هدف مأموران امنیتی ایران، در برخورد با تظاهرات‌ها، متفرق کردن یا مهار تجمعات نیست، بلکه اولویت اصلی، سرکوب معترضان است. چرا که اگر متفرق کردن برای آنها اولویت داشته باشد شاید بتوانند اصلاً بدون تیراندازی و به کارگیری اسلحه، مردم را متفرق کنند.

به‌عنوان مثال، در اعتراضات خیابانی در کشورهای اروپایی مانند تظاهرات اخیر در فرانسه که بسیار هم خشن است، بدون اینکه شهروندی کشته شود، پلیس به سادگی این تظاهرات‌ها را کنترل می‌کند.

از سوی دیگر، استانداردهای جهانی‌ای درباره نحوه به‌کارگیری اسلحه توسط مأموران وجود دارد که «نظام‌نامه رفتار مأموران انتظامی» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در دسامبر ۱۹۷۹ و همچنین «اصول اساسی استفاده از زور و سلاح‌های گرم توسط

مأموران انتظامی» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۹۰ از جمله این استانداردها است. در این اسناد، بسیار تأکید شده است که هدف مأموران انتظامی نباید سرکوب باشد بلکه هدف باید متفرق سازی جمعیت یا رفع خطر باشد.

مفادی که در قوانین ایران پیش بینی شده اما تطابق کامل با این استانداردها ندارد و در برخی موارد فقط تطابق نسبی دارد. در ایران هدف فقط سرکوب سیستماتیک است و نشانه‌هایی هم برای اثبات آن وجود دارد. یکی از شواهد سیستماتیک بودن هم این است که بعد از روی دادن بسیاری از سرکوب‌های خشونت آمیز، عاملان و مأمورانِ خاطی، تحت پیگرد قضائی قرار نمی‌گیرند.

در ماه‌های اخیر، شکایتی از طرف شماری از شهروندانی که به دلیل شلیک گلوله ساچمه‌ای از طرف مأموران امنیتی در اعتراضات سراسری نابینا شده و آسیب دیده‌اند، در مراجع قضائی ایران ثبت شده است. به نظر شما، با توجه به ساختار دستگاه قضائی ایران، آیا اساساً چنین شکایتی، پیگیری خواهد شد و به نتیجه خواهد رسید؟

پیش از پاسخ به این پرسش، برای جلوگیری از سوء تفاهم و برداشت اشتباه از گفته‌هایم، باید نکاتی را توضیح دهم. در روندهای حقوقی، نفس شکایت و نفس دادخواهی موضوعی جداگانه از نتیجه دادخواهی است. این دو روی یکدیگر تأثیر دارند اما الزام نمی‌توان گفت حتی اگر بدانیم که شکایتی به نتیجه نمی‌رسد، پس نباید دادخواهی کرد.

به نظر من، با توجه به اینکه اولاً قوانین جاری در ایران منطبق با استانداردهای جهانی نیست و جای تفسیر دارد و ثانیاً، قوه قضائیه در ایران، یک نهاد نهاد مستقل و بی طرف نیست و بارها ثابت کرده به نوعی محافظ قدرت است، همچنین با

در نظر گرفتن سیستم گزینش قضات در ایران، به خصوص قضاتی که چنین پرونده‌هایی به آنها ارجاع می‌شود، و اینکه این قضات افرادی نیستند که اراده مستقل و دانش حقوقی کافی داشته باشند، می‌توان گفت این‌گونه پرونده‌ها به نتیجه

مطلوبی نخواهد رسید و معمولاً به احقاق حق برای قربانی منتج نمی‌شود. با این وجود اما دادخواهی اولاً در نفس خود یک نوع مبارزه مدنی است و ثانیاً با چنین پرونده‌هایی، می‌توان قوه قضائیه را وارد یک چالش خاص کرد. حتی اگر پیگیری چنین پرونده‌هایی در مراجع قضائی ایران نتیجه ندهد، راه برای به‌کار افتادن سازوکارهای بین المللی ایجاد می‌شود. چرا که معمولاً برای ارجاع این پرونده‌ها به نهادهای بین المللی، باید سازوکارهای داخلی جواب نداده باشد.

همچنین، ممکن است در جریان رسیدگی به این پرونده‌ها، مستندات بیشتری از نقض حقوق بشر کشف شود.

دیدگاه شما درباره دلایل شلیک گلوله ساچمه‌ای به صورت شهروندان معترض و به‌ویژه زنان جوان در این دور از اعتراضات سراسری، در این سطح وسیع چه بوده است؟ چرا برخلاف دوره‌های قبلی اعتراضات، این بار نهادهای امنیتی به‌طور گسترده از اسلحه ساچمه‌ای برای آسیب زدن به مردم استفاده کرده‌اند؟

از آنجایی که این پرسش، حقوقی نیست. نمی‌توانم پاسخ حقوقی به آن بدهم اما به طور خلاصه می‌توان گفت، هرچند سلاح‌های ساچمه‌ای مانند سلاح جنگی کشنده نیستند اما آسیب پایداری را به اشخاص وارد می‌کنند.

من فکر می‌کنم شاید جنبه ایجاد هراسی که گلوله‌های ساچمه‌ای در جامعه ایجاد می‌کند بیشتر از گلوله‌های جنگی باشد، چرا که اثر ماندگاری را بر جسم اشخاص ایجاد می‌کند و ممکن است باعث ایجاد هراس و رعب در میان اطرافیان افراد آسیب دیده شود.

همچنین ممکن است حکومت ایران قصد داشته در عرصه بین المللی این‌طور وانمود کند که از اسلحه جنگی استفاده نکرده تا بدین طریق خود را تطهیر کند.

جواد عباسی توللی

دلیل تعدد ساچمه‌ها در بدن، کشته شده‌اند و مواردی هم وجود دارد که به طور مشخص تیرهای ساچمه‌ای به چشم‌ها اصابت کرده است. گزارش‌هایی هم وجود دارد مبنی بر اینکه مأموران سرکوب، با هدف قبلی به صورت معترضان، به‌ویژه زنان شلیک کرده‌اند.

طبق روایت یکی از زنانی که از ناحیه چشم هدف گلوله ساچمه‌ای مأموران امنیتی قرار گرفته، مأموری که به سوی او تیراندازی کرده، در لحظات پیش از شلیک، به این شهروند لبخند زده است. حتی در یک مورد، یک دختر جوان به دلیل اینکه ساچمه در ناحیه تناسلی‌اش بوده و بعداً به روده‌ها و شکم نفوذ کرده از بین رفته است. همچنین گزارش‌هایی منتشر شده که نشان می‌دهد مأموران امنیتی در مواردی به پستان‌ها و اندام تناسلی زنان شلیک کرده‌اند. به نظر من، هدف از به‌کارگیری این روش سرکوب، این بوده است که زیبایی زنان را از زنان جوان معترض بگیرند. همه این شواهد نشان می‌دهد که این شلیک‌ها هدفمند بوده و چه در شلیک مستقیم با گلوله جنگی و چه در شلیک به سر و صورت، چشم‌ها و اندام‌های تناسلی، صرفاً هدف مأموران از شلیک به سمت مردم، نابود کردن کامل یا دست‌کم نابود کردن خصوصیات فردی و به طور مشخص زیبایی ظاهری افراد بوده است.

به تازگی شکایتی از طرف شماری از شهروندانی که به دلیل شلیک گلوله ساچمه‌ای از طرف مأموران امنیتی در اعتراضات سراسری نایبناشده و آسیب دیده‌اند، در مراجع قضائی ایران ثبت شده است. در سال‌های گذشته هم، اقدام مشابهی از سوی شهروندان برای ثبت چنین شکایاتی در مراجع قضائی ایران وجود داشته است. به نظر شما، با توجه به ساختار قوه قضائیه در ایران، آیا اساساً چنین پرونده‌هایی، پیگیری خواهد شد و به نتیجه مطلوب خواهد رسید؟

من فکر می‌کنم چنین شکایتی در ساختار قضائی جمهوری اسلامی به جایی نخواهد رسید. کسانی که بر اثر شلیک ساچمه دچار معلولیت شده‌اند می‌توانند به تمام محافل بین‌المللی شکایت خود را اعلام کنند. برای نمونه، هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل، یکی از رکن‌هایی که در مورد آن تحقیق می‌کند، در حال حاضر همین مساله است و این افراد، قربانیانی هستند که می‌توانند درباره ستمی که بر آنها رفته گواهی دهند.

صدها ویدئو و تصویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی از خیزش سراسری مردم علیه حکومت جمهوری اسلامی در سال ۱۴۰۱، استفاده از تفنگ شکاری (ساچمه‌زن) توسط نیروهای امنیتی ایران از جمله نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، بسیج و مأموران لباس شخصی را نشان می‌دهد. همچنین برخی از سازمان‌های حقوق بشری و نهادهای بین‌المللی هم استفاده گسترده مأموران امنیتی ایران از تفنگ ساچمه‌زن برای سرکوب تجمعات مسالمت‌آمیز را تأیید کرده‌اند.

در ماه‌های پس از آغاز خیزش سراسری و شکل‌گیری جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ایران، شماری از شهروندانی که به دلیل شلیک گلوله ساچمه‌ای از طرف مأموران امنیتی در اعتراضات خیابانی نایبنا شده‌اند، در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها خواستار محاکمه آمران و عاملان این جنایت شده‌اند.

برپایه گزارش‌های موجود، از جمله پزشکان شاغل در مراکز درمانی در ایران، شمار شهروندانی که هدف گلوله سرکوبگران از ناحیه سر، صورت و چشم بوده‌اند، بالغ بر صدها نفر است. مجله حقوق ما در پیوند با این موضوع، با حسن نایب هاشم، پزشک و مدافع حقوق بشر گفت‌وگو کرده است.

دیدگاه شما درباره دلایل شلیک گلوله ساچمه‌ای به صورت شهروندان معترض و به‌ویژه زنان جوان در این دور از اعتراضات سراسری، در این سطح وسیع چه بوده است؟ چرا برخلاف دوره‌های قبلی اعتراضات، این‌بار نهادهای امنیتی به‌طور گسترده از اسلحه ساچمه‌ای برای آسیب زدن به مردم استفاده کردند؟

هرچند در این دور از اعتراضات، عمده کشته شدگان در اثر شلیک مستقیم تیر جنگی کشته شده‌اند، حتی در یک مورد در زاهدان از تیربار استفاده شده که در ظرف دو ساعت حدود ۱۰۰ نفر کشته شده‌اند اما اینبار خامنه‌ای از مأموران سرکوب‌گر خواست تا به جای کشتار گروهی مردم در خیابان‌ها، «تک‌کشی» کنند. حکومت ایران در این دوره از اعتراضات سراسری سعی کرد به‌گونه‌ای سرکوب کند که به زعم سران نظام، هزینه کمتری به دنبال داشته باشد. به همین دلیل علاوه بر شهروندانی که با تیر جنگی کشته شده‌اند، نهادهای امنیتی در سطح وسیع از تفنگ ساچمه‌زن هم استفاده کردند. اما تفنگ ساچمه‌زن هم می‌تواند به نقاط حساس بدن برخورد کند و در موارد زیادی، افرادی به

دادخواهی برای چشم‌ها؛ آیا حکومت ایران پاسخ‌گو خواهد شد؟



به نظر من، هرچند صدمه‌ای که به این افراد وارد شده مستدام است و این شهروندان می‌توانند در ایران به طور دائمی شکایت خود را تکرار کنند اما به عنوان مثال، همان طور که تاکنون هیچ پیگیری قضائی در مورد عاملان اسید پاشی به زنان انجام نشده است، انتظار می‌رود این پرونده هم سرنوشتی مانند پرونده قربانیان اسیدپاشی پیدا کند. با این وجود اما پیگیری چنین پرونده‌هایی توسط خود افراد و توسط وکیل لازم است. همچنین این شهروندان باید از طریق شبکه‌های اجتماعی و از طریق رسانه‌های مختلف، دادخواهی خود را ادامه دهند. من تصویر ۴۸ نفر از شهروندانی که به دلیل شلیک گلوله ساچمه‌ای از طرف مأموران امنیتی در اعتراضات سراسری نابینا شده‌اند را گردآوری کرده‌ام. استوری‌ها و پست‌هایی که آنها در شبکه‌های اجتماعی خودشان منتشر کرده‌اند و تصویر چهره بشاش و جدی آنها با علامت پیروزی، نشانگر این است که آنها دادخواهی خود را پیگیری خواهند کرد و امیدوارم این پیگیری همه جانبه ملی و بین‌المللی نهایتاً به نتیجه برسد و آمرانی که فرمان این جنایت را صادر کرده‌اند، تحت تعقیب قرار بگیرند.

از دید من، عاملان مستقیم این شلیک‌ها بیشتر از نوعی عقده حقارت رنج می‌برند. عدم تماس با زنان برای تمام عمرشان باعث شده که آنها به زنان صرفاً به عنوان یک ابژه جنسی نگاه کنند. همین افراد حقیر که در نیروهای امنیتی و نظامی ایران حضور دارند، نتوانسته‌اند بر نفرت و حقارت خود فائق آمده و سعی کرده‌اند با تحقیر زنان از راه نابود کردن اندام‌های زنانه آنها، چه از طریق شلیک ساچمه در اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ یا اقدامات دیگری مانند اسیدپاشی به صورت زنان در سال‌های گذشته، احساس حقارت خود را کاهش دهند.

قرار است نتایج پژوهش‌های انجام شده توسط سازمان‌های حقوق بشری درباره سرکوب‌های خشونت‌آمیز ۱۴۰۱ به کمیته حقیقت یاب سازمان ملل متحد ارائه شود. همچنین اقدامات دیگری هم برای دادخواهی و پاسخ‌گو کردن حکومت ایران در داخل کشور و در سطح بین‌المللی انجام شده است. شما چشم‌انداز این پیگیری‌ها و اقدامات را چطور می‌بینید؟ به نظر شما، آیا حکومت جمهوری اسلامی عقب‌نشینی خواهد کرد و پاسخ‌گو خواهد شد؟

به نظر من، حکومت جمهوری اسلامی همواره در برابر مردم و همچنین در برابر جامعه جهانی، در حال عقب‌نشینی و پیش

روی توامان است. به عنوان مثال، در این دور از اعتراضات سراسری، نهادهای امنیتی مانند اعتراضات آبان ۹۸ دست به کشتار گروهی مردم نزدند. هرچند در زاهدان با مسلسل به مردم حمله کردند اما در اعتراضات ۱۴۰۱ به میزان وسیع‌تر از اسلحه ساچمه‌زن به جای اسلحه جنگی برای سرکوب استفاده کردند. در واقع می‌توان گفت جمهوری اسلامی، به نوعی در رابطه با شیوه سرکوب، عقب‌نشینی محدودی داشته است اما در زمینه‌های دیگر مانند گستردگی بازداشت‌ها یا حمله به سر و صورت و اندام‌های جنسی زنان، سعی کرده با تغییر تاکتیک، در سرکوب پیشروی کند.

سران حکومت ایران همواره سعی می‌کنند اوضاع موجود را تحلیل کرده و استراتژی و تاکتیک معینی برای سرکوب در هر دوره از اعتراضات به‌کار بگیرند. آنها همواره در برابر اعتراضات گسترده مردم عقب‌نشینی می‌کنند اما از طرف دیگر، در جایی که خلاء وجود دارد و امکان سرکوب فراهم است، سعی می‌کنند پیشروی کرده و روش‌های جدیدی از سرکوب را پیاده کنند که قبلاً با آن مواجه نبوده‌ایم.

به عنوان مثال، در سال‌های گذشته، در رابطه با اعدام‌های مربوط به مواد مخدر به اندازه‌ای فشارهای داخلی و بین‌المللی شدت گرفت که حکومت ایران در نهایت دست به عقب‌نشینی زد و با تصویب یک قانون، اعدام‌ها را کاهش داد اما زمانی که اعتراضات در این زمینه فروکش کرد، دوباره اعدام‌ها را از سر گرفتند. یا در مثالی دیگر، به دلیل پیگیری‌ها و اعتراض‌های انجام شده، در حال حاضر در ایران احکام سنگسار اجرا نمی‌شود اما حکومت ایران کماکان اعدام‌های پرشمار از طریق چوبه دار در دستور کار دارد.

از سوی دیگر، طبق گزارش‌های منتشر شده از جمله یک گزارش چهل و چهار صفحه‌ای که درباره جلسه فرماندهان سپاه پاسداران با علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، مربوط به سیزدهم دی ماه ۱۴۰۱ بود، نشان می‌دهد در اعتراضات سراسری سال گذشته، حکومت ایران در آستانه یک شکاف بوده و حتی طبق این گزارش، حمله به بیت رهبری در دستور کار برخی از واحدهای نظامی بوده است. چنین شواهدی بیان‌گر این است که گسترش اعتراضات مردمی، در نهایت کلیت نظام جمهوری اسلامی را مجبور به عقب‌نشینی و فروپاشی خواهد کرد.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران / محمود امیری مقدم
سردبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net